

درباره ماشاء... وحیدی، هنرمند طنز مشهدی که از پیشگامان نمایش سنتی است

مردی که با خنده‌های مردم شناخته می‌شد

حسین بیات| ماشاء... وحیدی، متولد ۱۳۰۰ خورشیدی در مشهد، یکی از نامداران نمایش سنتی یا به اصطلاح تخت حوضی است. اوسال ۱۳۱۵ (به روایتی ۱۳۱۸) کارش را با بازیگری و اجرای نمایش در تماشاخانه ملی مشهد شروع می‌کند و طولی نمی‌کشد که به یکی از چهره‌های اصلی کمدی مشهد تبدیل می‌شود که نمایش‌هایش را نیز خود می‌نویسد. وحیدی علاوه بر فعالیت نمایشی در مشهد، در شهرهای بسیاری نمایش اجرا می‌کند

● از مشهد به مشهد

ماشاء... وحیدی در دوران کودکی به واسطه رفتن به مکتب خانه، با قرآن مأنوس می‌شود و عشق به ائمه و اهل بیت^(ع) باعث می‌شود در دسته جات مذهبی به عنوان مداح حضوری پرشور داشته باشد. در دوران جوانی به فعالیت‌های هنری روی می‌آورد و باتوجه به قریحه ذاتی که دارد، می‌تواند در میان هنرمندان آن روز مشهد جایگاه ویژه در نمایشنامه‌نویسی و اجرای تئاتر سنتی‌کسب کند.سال ۱۳۲۸ وقتی که تماشاخانه ملی جمع می‌شود، می‌ماند تماشاخانه و تئاتر گلشن که کمدینی چون اصغر قفقازی دارد. ازاین جهت دیگر جایی برای عرض‌اندام ماشاء... وحیدی نمی‌ماند و او به‌ناچار سال ۱۳۳۲ از مشهد مهاجرت می‌کند. به صورت دوره‌گرد در شهرهای شمال، برنامه اجرا می‌کند. سپس به همدان می‌رود و در تئاتر بوعلی و اکباتان همدان مشغول می‌شود.کار وحیدی بعد از دو سال حضور در همدان، در شهرهای آبادان، لاهیجان، شیراز و اصفهان ادامه می‌یابد که در این دوره اسماعیل اسدی نژاد همراه اوست. او به عنوان بازیگر، دکورساز، خطاط و نقاش و گهگاهی بانواختن ویولن، وحیدی را در نمایش‌هایش همراهی می‌کند. این تیم دو نفره بیش از بیست سال در تماشاخانه اصفهان یا هم کار می‌کنند. وحیدی در این دوره، نمایش‌هایی چون غروب بت پرستان، حوریان حرم سرا، باقر و بی‌قر، دام دام و جیم جیم، هفت رنگ‌ها، حسن جنی شده، دزدان دریایی، مسلم جوجی، امیرزا جوجی، نسل فاسد و انقلاب آداری را می‌نویسد و اجرا می‌کند.

وقتی بساط تماشاخانه اصفهان در سال ۱۳۵۳ پرچیده می‌شود، آن‌ها عازم تئاتر پارس تهران می‌شوند. در این دوره در چند تئاتر دیگر هم نمایش اجرا می‌کند تا اینکه انقلاب می‌شود و بساط همه تماشاخانه‌ها برچیده می‌شود. وحیدی که ممر درآمدی ندارد، دوباره سال ۱۳۵۸ به شهر خودش برمی‌گردد.

چراغ دار نمایش‌های تخت حوضی

ماشاء... وحیدی بخش مهم و عمده‌ای از زندگی خود را روی صحنه تئاتر سپری کرد و به اجرای نمایش‌های تخت حوضی پرداخت. در طول دهه۶۰ خورشیدی که کار اجرای نمایش‌های سنتی عامه پسند رونق چندانی نداشت، وحیدی این قبیل نمایش‌ها را در مکان‌های مختلفی نظیر مساجد اجرا می‌کرد و اجازه نمی‌داد چراغ نمایش‌های تخت حوضی و سیاه‌بازی خاموش شود. او خود متن این قبیل نمایش‌ها را می‌نوشت و در قامت بازیگر و کارگردان، آن‌ها را به روی صحنه می‌برد. خوشبختانه در جریان برگزاری چهارمین دوره از جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی، در مراسمی از او تلاش مستمری که در طول سالیان متمادی برای زنده نگه داشتن نمایش تخت حوضی در مشهد کرده بود، تقدیر شد. در دیگر بخش جشنواره، او نمایش «باباحیدر، راهم به روی صحنه برد که خود وظیفه نویسندگی و کارگردانی‌اش را برعهده داشت.

رضا حسینی، کارگردان و پژوهشگر تئاتر



وحیدی بنویسیم، به سراغ اسدی نژاد رقتیم تاگوشه‌ای از یافته‌هایش را با ما و شما درمیان بگذارد. خود محمد اسدی نژاد معتقد است، «وحیدی بیش از هر چیز با خنده‌هایی شناخته می‌شود که بر لب مردم نشاندۀ است.»

● چه چیزی وحیدی را از دیگران متمایز می‌کند؟

در تئاتر اصطلاحی داریم به نام «بت»، «بت به معنای اینکه آرام و بی‌سروصدابر تماشاگر اثر بگذارد. از دید من وحیدی بت کمدی است، یعنی بدون اینکه شلنگ تخته بیندازد، بلد بوده مردم را بخنداند. او گوشه‌ای از صحنه می‌ایستاده‌است، سایر بازیگران با هم صحبت می‌کرده‌اند و او از گفت‌وگوی آن‌ها آتویی می‌گرفته و حرفی می‌زده‌است. آن حرف به حدی تأثیرگذار بوده که مردم را به خنده وامی‌داشته‌است. سبک کاری او این‌گونه بوده‌است. یکی از بازیگران هم دوره‌اش تعریف می‌کرد «وحیدی بدون اینکه دیالوگی به من بدهد، گفت فقط از یک‌سوی صحنه بیا و از آن‌سوی برو بیرون. من که دانش‌آموخته تئاتر بودم، با خودم گفتم عجب آدم دیوانه و نابلدی است. اما وقتی روی صحنه رفتم و همین کار را کردم و با وحیدی روبه‌رو شدم، دیدم که چه استاد بزرگی است!» وحیدی اگرچه سواد تئاتری نداشته، کار خودش را بلد بوده‌است. فقط یک پارتنر می‌خواست که دیالوگ برقرار کند؛ اصلا مهم نبوده که پارتنر با چه بیان یا

که از این میان در تهران، همدان و اصفهان ماندگار می‌شود. بیشترین حضور او غیر از مشهد در اصفهان است که بیش از دو دهه در آنجا می‌ماند تا انقلاب می‌شود. انقلاب شرایط را نه تنها برای تماشاخانه‌ها تغییر می‌دهد که هنرمندانش را نیز به سمت مشاغل دیگر سوق می‌دهد با این وجود وحیدی سال ۱۳۵۸ به مشهد برمی‌گردد و علاوه بر اجرای نمایش در مساجد، به عنوان معلم سرود در



● نمک ذاتی یک آدم روی صحنه

در مورد اینکه وحیدی چطور وارد حوزه نمایش شده‌است، اطلاعات زیادی دردسترس نیست، حتی فرزندانش نیز چیز زیادی در این باره نمی‌دانند. اما نویسنده بودن او، یکی از شاخصه‌هایی است که باعث می‌شود با سرعت بیشتری در حوزه نمایش طنز رشد کند. اگرچه در سال‌های اول، چند تا کارهایش را امیرحسین مهرپور، میرخدییو یا سه‌قلعه‌گیان می‌نویسند. در سال‌های بعد تمام کارهایی را که اجرا می‌کند، خودش می‌نویسد؛البته اغلب نمایشنامه‌هایی که اونو نوشته‌است. در حدیچ یاشش صفحه ویدون جزئیات است. موضوع از این قرار است که بنا بر رسم زمانه، آثار نمایشی حتما باید تأیید فرهنگ و ارشاد وقت را می‌گرفته‌اند و این چند صفحه‌نیز به همین دلیل نگاشته می‌شده‌اند. عمده کار وحیدی به صورت بداهه و از روی ذوق ذاتی‌اش پیش می‌رفته‌است. از این نظر بیشتر متون او فاقد عنصر کمدی یا دیالوگ خنده‌داری است اما در اجراها چیز متفاوتی پیش روی مردم بوده‌است. ذهن بسیار خلاق وحیدی می‌توانست در هر لحظه از نمایش، عنصر خنده‌داری به کار اضافه کند و مردم را بخنداند.

معلم مسن سرود دهه ۶۰

بچه‌ها درحالی‌که پشت سرهم و به ترتیب قد ایستاده بودند، نگاهشان به دستان حاج ماشاء... خان دوخته شده بود. حاج ماشاء... وحیدی، مربی مسن سرود و نمایش دبستان شهید اخترى، دستانی لرزان داشت ولی با همان حال برای گروه ما آکاردئون می‌نواخت و ما هم سرودهای انقلابی را همخوانی می‌کردیم. اگرچه استاد وحیدی در زمینه رهبری گروه‌های سرود دانش آموزی مشهد به‌ویژه در دهه‌های فجر بسیار فعال بود، رشته تخصصی او تئاتر سنتی بود. او در همین دوره نمایش‌هایی چون «شاه و ماه» و «کاهو آهنگر، را بازیان طنز بر روی صحنه برد و به گفته شاهدان از لحظه ورود او به صحنه تا خروجش، تماشاگر از دل می‌خندید. خودش معتقد بود که روس‌های مهاجر باب نمایش را در مشهد باز کردند اما مردانی مانند خودش بودند که با اراده آهنین، راه پرستگلاخ تئاتر مشهد را هموار کردند و نهالی تناور تحویل ما دادند.

سید محسن واعظی، دانش‌آموز دهه ۶۰ و معلم امروز



ماشاء... وحیدی و حسن چوون در نمایشی که احتمالاً «کلبه ماشاء... خان» باشد



ماشاء... وحیدی در نمایش جنایت در منجلاپ

شناسنامه وحیدی، خنده‌های مردم است

محمد اسدی نژاد متولد ۱۳۶۸ به واسطه پدرش که از پیشگامان نمایش سنتی و هنر سیاه‌بازی و خیمه‌شب‌بازی است، از همان کودکی با عالم نمایش آشنا می‌شود. اسدی نژاد علاوه بر حضور در نمایش‌های پدرش، کار پژوهش را نیز از جوانی شروع می‌کند؛ ابتدا در حوزه موسیقی اما با راهنمایی استادانی چون علی نصیریان و فریدون صلاحی، پژوهش‌های خود را به‌سمت نمایش سوق می‌دهد. دراین‌بین فراموشی بسیاری از بزرگان هنر نمایش باعث می‌شود که او فراموش‌شدگان هنر تئاتر و نمایش را محور کار خود قرار دهد. یکی از این بزرگان، ماشاء... وحیدی است که محمد اسدی نژاد چندین‌سال از پژوهش‌های خود را به آثار و شخصیت او اختصاص داده‌است. در پژوهش‌هایی که او درباره همکار قدیمی پدر خود انجام داده، علاوه بر بیوگرافی و آثار وحیدی، به نقش عناصر مختلف در این آثار و به سبک آن‌ها نیز پرداخته‌است، ازاین‌جهت وقتی بنا شد از شخصیت و آثار ماشاء... وحیدی بنویسیم، به سراغ اسدی نژاد رقتیم تاگوشه‌ای از یافته‌هایش را با ما و شما درمیان بگذارد. خود محمد اسدی نژاد معتقد است، «وحیدی بیش از هر چیز با خنده‌هایی شناخته می‌شود که بر لب

اشاره نمی‌کند. اصغر سمسارزاده، بازیگر مشهور تلویزیون سینما، نیز همین‌طور؛ هرگز در خاطراتش به وحیدی اشاره نمی‌کند. وحیدی با بازیگران بسیاری هم‌بازی بوده اما انگار نبوده‌است.

● دراین‌بین، برخورد تئاتری که فاخترتر بود، با افرادی مثل

وحیدی چطور بود؟

تئاتر سنتی هیچ‌وقت برای مسئولان و هنرمندان قاب صحنه‌ای اهمیت نداشته‌است. به تبع آن، ماشاء... وحیدی را هم علی‌رغم اینکه به‌ظاهر خیلی دوست داشتند، دوستش نداشتند! این مسئله در گذر زمان بهتر درک می‌شود؛ چون در هیچ‌جای تاریخ، نامی از او برده نمی‌شود. هر سال برای هنرمندان بسیاری که هم‌دوره او هستند، سال مرگ می‌گیرند و مطلب می‌نویسند اما هیچ خبر و یادی از وحیدی نیست. جالب‌است که او بیست‌سال هم در اصفهان کار کرده، اما آنجا هم اصلا اسمی از او برده نمی‌شود. جهانپخش سلطانی را که در دوره‌ای مشهورترین بازیگر اصفهانی سینما بود، ماشاء... وحیدی، بازیگر کرده‌است اما کسی از او یاد نمی‌کند. در همدان، استاد نصار... عبادی، هم‌بازی وحیدی بوده‌است اما در خاطراتش به



تاریخ نگار

نقبی بر پیشینه نمایش، تئاتر و نمایش‌های تخت حوضی در مشهد قدیم

روزی روزگاری سیاهان



هما سعادت|متند|امشهد در زمان مشروطیت تحت تأثیر هنرهای نمایشی قرار داشت. نخستین گروه‌های نمایشی به مفهوم خاص هنری در مشهد پیش از رواج سینما را تجار آذری‌زبان مهاجری تشکیل می‌دادند که از طریق باجگیران و درگزه به مشهد آمده بودند. این مهاجران ترک که با آثار نمایشی روسیه، اروپا و هنرهای منطقه قفقاز به‌ویژه تفلیس آشنایی داشتند و با آن زندگی کرده بودند، تجربیات خود را به‌کار بستند و نیروهایی تربیت کردند که حتی بعد از رفتنشان نیز نمایش‌هایی تأثیرگرفته از آنان را که معمولاً موسیقی آذری داشت، ارائه کردند.

رضا علیزاده، از سینما نویسان کشور، در مقاله‌ای، سابقه و ریشه فعالیت گروه قفقازی را چنین شرح داده‌است: «اکتورها از استانبول برای نمایش به قفقاز می‌رفتند و قفقازی‌ها به تبعیت از ترک‌ها، اکتورهایی تربیت کردند و نویسندگان قفقازی شروع به کمدی‌نویسی و تکمیل این فن کرده، کمدی و درام‌هایی نوشتند و به اجرا درآوردند. مورد توجه قرار گرفتن این نمایش‌ها سبب شد اکتورهای قفقازی دسته‌دسته به شهرهای ایران نظیر تهران، تبریز و رشت بیایند. از سال ۱۳۲۴ هجری قمری در خراسان نیز تئاتر‌هایی توسط جوانان قفقازی و ایرانی به اجرا درآمد و مردم را به تماشای تئاتر راقب کرد.»

● تئاتر تخت‌حوضی

اما قبل از مهاجران آذری، تئاتر در مشهد به صورت جسته‌وگریخته و در قالب تخت حوضی وجود داشته‌است و بازیگران برای سرگرمی و تفریح مردم خسته از کار، نمایش‌هایی را به صورت فی‌البداهه اجرا می‌کرده‌اند. معمولاً نقش پرهیجان و سراسر خنده این نمایش‌ها را فردی که صورتش راسیاه می‌کرد و به همین دلیل به او «سیاه» می‌گفتند، بازی می‌کرد. در آن زمان، وسط حیاط بیشتر منازل، حوض بزرگی وجود داشت که زمستان برای جلوگیری از یخ‌زدگی آب، روی آن را با قاب و تخت‌های مخصوص می‌پوشاندند. در ایام مختلف سال، هرگاه صاحب‌خانه مجلس شادی و سروری داشت، این قاب‌ها را روی حوض می‌گذاشتند و درحالی‌که میهمانان دورتادور آن می‌نشستند، گروه‌های نمایشی یا نوازندگان روی قاب به اجرای برنامه می‌پرداختند. نمایش‌هایی که به این صورت اجرا می‌شد، نمایش «تخت حوضی» یا «روحوضی» می‌نامیدند. جالب‌است بدانید که مرکز تجمع گروه هنرمندان نمایش‌های تخت حوضی در مشهد، قهوه‌خانه‌ای معروف به «قهوه‌خانه ماشاء... نوروز»، در محله پایین خیابان بود. آن‌هایی که عروسی داشتند، برای سرگرم کردن میهمانان خود به قهوه‌خانه مذکور مراجعه می‌کردند و از گروه بازیگران می‌خواستند که با اجرای نمایش‌های روحوضی و سیاه‌بازی، میهمانان را شاد و سرگرم کنند. کوجه‌ای که این قهوه‌خانه در آن قرار داشت و سیاهان به آن رفت‌وآمد می‌کردند، به مرور به کوجه «سیاهون» مشهور شد و کم‌کم در لجهج مردم به «سیاوون» یا «سیابون» تغییر پیدا کرد که هنوز هم هست و به همین نام و نشان خوانده می‌شود. البته برخی معتقدند که این کوجه پیش از این، «سیاه‌اب» نام داشته و کم‌کم در گویش مردم به «سیابان» تغییر یافته‌است، اما به نظر می‌رسد که همان احتمال نخست، صحیح‌تر باشد. «عباس زردی»، «تقی تارزن»، «محمد آقا کرمانی»، «لوتی نادى»، «مهدی خان کمان‌کش»، «عبدی رضا»، «کل توب»، «حسین انترى»، «گوهرى» و «مشهدى رمضان» جزو معروف‌ترین بازیگران نمایش‌های روحوضی آن دوره در مشهد بودند. ناگفته نماند معمولاً نمایشنامه‌هایی که این گروه به نمایش درمی‌آوردند، محتوای خوبی نداشت و بازیگران، بیشتر صحنه‌ها را به صورت بداهه و حین بازی تنظیم و اجرا می‌کردند.

در سال ۱۲۹۶ شمسی به تشویق و حمایت یکی از تجار معروف آن دوران، شخصی به نام موسی خان اعتبارالسلطنه غفاری که در آن زمان ریاست قورخانه مشهد را عهده‌دار بود و سر پرشوری هم در هنر داشت، نخستین فعالیت تئاتری در مشهد را با تأسیس یک سالن تئاتر برای گروه‌های نمایشی قفقازی در کوجه «کنسولگری افغان» یا همان «کوجه ارگ» فعلی آغاز کرد.

نمایش‌های متداول آن زمان بیشتر آثاری کمدی و موزیکال بود که در این سالن به اجرا درمی‌آمد. غفاری با تشکیل یک گروه نمایشی درواقع مؤسس نخستین گروه تئاتری در مشهد نیز بود که این گروه بین سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۷ به صورت مستمر در مشهد به فعالیت می‌پرداخت.

● نمایش‌های خیابانی و بازی‌های تک‌فهره

علاقه مردم به نمایش و دسترسى دشوار هنرمندان به سالن‌های اجرای برنامه، باعث شد به مرور نمایش‌های تک‌فهره و اجراهای خیابانی رواج پیدا کنند. «شیخ رجب» یکی از نخستین بازیگران چنین نمایش‌هایی در مشهد بوده‌است. علی اصغر میرخدییو، از پیشکسوتان نمایش‌های روحوضی مشهد، در خاطراتش از او این‌طور نوشته‌است: «ایامی که هوای مشهد برای اجرای نمایش‌های خیابانی مناسب بود، شیخ رجب در محله‌های مختلف شهر بساط خود را پهن می‌کرد و به اجرای نمایش می‌پرداخت. پاتوق اصلی‌اش در «خیابان تهران» و «گاراژ توکلی» بود که اکنون تبدیل به هتل تهران شده‌است. کنار هتل تهران فعلی، کوجه‌ای معروف به «پل چوبی» بود که راهی داشت به خندق مشهد. در این محدوده فضای سرسبزی وجود داشت که به «حیطه سبزی» معروف بود؛ زیرا بیشتر سبزی مصرفی محله‌های عیدگاه و سرشور در این محدوده به عمل می‌آمد. در آن محوطه، یک میدان بزرگ با گنجایش نزدیک به هزار نفر نیز وجود داشت که روزهای جمعه و تعطیل، مردم از گوشه‌وکنار در آن جمع می‌شدند. بیشتر برنامه‌های شیخ رجب در این حیطه سبزی برپا می‌شد.

از خصوصیات این فرد، اجرای استادانه و بسیار خوب نمایش‌های پانتومیم بود. البته او بی‌آنکه نام این نمایش را بداند، با تسلطی منحصربه‌فرد، بازی در نقش‌های متفاوت را ارائه می‌کرد. شیخ رجب یک ساعت را بی‌آنکه کلامی بر زبان بیاورد، به صورت پانتومیم، اجرا و تماشاگر را غرق در لذت می‌کرد. مرحوم «حائری» و «خرزین» نیز از دیگر بازیگرانی بودند که راه شیخ رجب را دنبال کردند اما تفاوت اجرای آن‌ها با شیخ رجب در باسواد بودن آنان بود. این دو چون امکان خواندن و حفظ کردن دیالوگ‌ها را داشتند، نمایش‌هایی با متن را حفظ و اجرا می‌کردند. این افراد که حالاته‌ها نام و نشانی از آنان باقی مانده، طلایه‌دار هنرهای نمایشی پیش از ورود صنعت سینما بودند و پس از آمدن سینما نیز در دسته نخستین بازیگران فیلم‌های ساخته‌شده در مشهد قرار گرفتند.»